



آیه الله جوادی آملی

قسمت ششم

عرش و کرسی

سؤال در اطراف آن بدعت است، چنانچه مرحوم امین الاسلام طبرسی و نیز دیگران از مالک بن انس نقل نموده اند، و بعضی دیگر از علمای سنت نیز این را گفته اند که: «عشره تلاوت» - تفسیر قرآن تلاوت آن است، و از این رو در باره معارف قرآن هیچ گونه اظهار نظری نکرده اند و در مقابل عده ای که نظر داده اند یا الفاظ قرآن را به همان ظواهرش حمل نموده اند که لازمه اش تشبیه و جسمیت حق تعالی است و آنها - متأسفانه - از این تشبیه و جسمیت امتناعی نداشته اند و لذا «عرش» را به معنی تخت و «استوا» را به معنی جا گرفتن و نشستن که همان معنی ظاهری است گرفته اند. و یا بعضی که اندکی از این فراتر رفته اند و این الفاظ را بر معانی علمی آن حمل نموده اند، نه بر معانی عقلی آنها، چرا که در آن عصری که آنها تفسیر قرآن می نموده اند، هیئت بطلمیوس رواج داشته و بر افکار حاکمیت داشته است، در هیئت بطلمیوس افلاک نه گانه اثبات گردیده و طبق این هیئت تا فلک یا آسمان هشتم در هر یک، یکی از افلاک سبعة سیاره قرار داشته و آسمان هشتم جای ثوابت بوده است و در فلک نهم هیچ ستاره ای وجود نداشته که آن را فلک الأفلاک نامیده اند.

خطر حمل آیات قرآن بر فرضیه های علمی

این عده از مفسرین که به علم هیئت بطلمیوس تکیه نموده اند، کرسی را بر فلک هشتم و عرش را بر فلک نهم حمل نموده اند و

در باره حق بودن نظام آفرینش، مطالبی در رابطه با تفسیر دومین آیه از سوره مبارکه «رعد» در شماره گذشته مطرح نمودیم و اینک می پردازیم به تفسیر قسمت بعدی این آیه:

«ثم استوی علی العرش» سپس بر عرش استیلا یافت.

در قرآن کریم، عرش یک انتساب به حق تعالی دارد که در این زمینه می فرماید: «ربّ العرش العظیم» «رفیع الدرجات ذوالعرش»، «ثم استوی علی العرش» و یک انتساب به فرشتگان دارد: «وتری الملائکة حافین من حول العرش»^۱ فرشتگان را مشاهده می نمائی که برگرد عرش حلقه زده اند. «ویحمل عرش ربک فوقهم يومئذ ثمانية»^۲ و عرش پروردگارت را در آن روز هشت فرشته حمل می نمایند. بنابراین انتساب به فرشتگان از این نظر است که طواف کنندگان و حاملان عرش اند.

عرش چیست؟

این عرش که خداوند بر آن استیلا دارد چیست؟ عرش که به عظمت، موصوف است و خداوند، «ربّ العرش العظیم» و «ذی العرش» است و عده ای از فرشتگان در اطراف آن طواف می نمایند، چیست؟

عده ای از علمای اهل سنت گفته اند: «استوی» معلوم است ولی کیفیت استواء مجهول می باشد و با این حال، ایمان به آن واجب و

گفته اند فوق فلک نهم - یعنی عرش - دیگر چیزی نیست. ولی با کشفیات جدید، فرضیه بطلمیوس باطل گردید و بدنبال آن، بطلان این تفسیر آشکار شد. در هیئت بطلمیوس زمین نیز ساکن بود ولی قبل از بطلمیوس محققان، زمین را در حال حرکت می دانستند که این فرضیه سکون زمین هم باطل و بی پایه اعلام گردید و متأخرین متوجه شدند که حق با قدما بوده است. بدین ترتیب می بینیم که حمل آیات قرآن بر معانی علمی که پایگاه بدیهی ندارد، بلکه تنها یک فرضیه و نظریه است، این خطر را در پی دارد که بزودی با بطلان آن، این گونه نظریات تفسیری هم بی اساس می گردد.

واقعیت خارجی عرش و کرسی

عده ای هم گفته اند که معنای ظاهری عرش و کرسی، منظور نیست بلکه کنایه از مقام فرمانروایی و تدبیر است و گرنه واقعیتی بنام عرش و کرسی در کار نیست، و فقط از باب تنظیر و مثل یاد شده است، ولی اشکالی که این نظریه دارد این است که قرآن کریم هرگاه می خواهد چیزی را بعنوان «مثل» ذکر کند، این معنی را تبیین می نماید که آنچه را آورده مثل می باشد، نظیر آنچه در باره «زجاجه و مصباح»، در سوره نور فرموده: «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ...»^۲ خداوند نور آسمانها و زمین است، مثل نور خداوند مانند چراغدانی است که در آن چراغی باشد و آن چراغ در حبیبی شفاف و درخشنده قرار داشته باشد. در اینجا چون خود آیه فرموده این را بعنوان مثل ذکر کرده، کسی نمی گوید که منظور خود چراغ و زجاجه و شجره زیتون است، ولی آیا در مورد عرش و کرسی هم آمده که جنبه مثل دارد؟ و بدیگر سخن، الفاظی که در قرآن کریم استعمال شده اگر محفوظ به قرینه لفظی و یا لسی نباشد بر همان معانی ظاهریش حمل می گردد، در اینجا نیز عرفاً هنگامی که از یک حکومت سخن می گوید، می گوید فلان حاکم بر تخت فرمانروایی نشسته است، اما حکومت آن حاکم امری اعتباری است چنانچه تخت او یک مقام اعتباری است و هیچ کدام مقام تکوینی نیست. مردم بین خود چنین قرار گذاشته اند که یک نفر حاکم باشد و دیگران دستورات او را اجرا نمایند، و این یک مسأله ای اعتباری و قراردادی است که از آنها به عنوان اعتباریه که در بحث دنیا گذشت تعبیر می گردد، ولی آیا کرسی و عرش هم از امور اعتباریه اند یا از امور تکوینی که از آن مقام دستورات تکوینی الهی صادر می شود؟

قرآن کریم شواهدی بر واقعیت خارجی عرش و کرسی در اختیار گذاشته که طبق آن شواهد روایات معصومین علیهم السلام تدوین گردیده است و در شماره گذشته به بعضی از آنها اشاره شد، ولی در کلمات علمای عاقله اینگونه تفسیر و معانی بلند درباره عرش و کرسی نیست. قرآن کریم هر جا سخن از عرش و کرسی دارد، تدبیر الهی را در کنارش ذکر می کند. چه تدبیر عملی و چه تدبیر علمی - زیرا ذات اقدس «الله» اوصاف ذاتیه اش عین ذات او و اوصاف فعلیه اش عین فعل او است، و علمش عین ذات مقدسش می باشد.

در قرآن کریم پس از ذکر عرش می فرماید: خدا این چنین عالم را اداره می کند، یا این چنین به شئون عالم، عالم است پس سخن یا از علم فعلی و یا از تدبیر خدا است که تدبیر همان فعل و فیض حق تعالی است، چنانچه در همین آیه دوم سوره «رعد» که مورد بحث است بعد از «لَئِنْ أَنتَوَيْ عَلَى الْعَرْشِ» فرمود: «وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلَّ يَوْمٍ فَجَعَلَ لَهَا مَتَرًا لِيَذَرُنَّ آلِهَتَهُنَّ بِالْأَرْضِ يُفَضَّلْنَ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَلْقَوْنَ حُرُوقًا» خورشید و ماه را مسخر ساخت که هر کدام تا زمان معینی حرکت دارند، کارها را او تدبیر می کند و آیات را تشریح می نماید تا به لقای پروردگارتان یقین پیدا کنید.

و در سوره اعراف که باز سخن از عرش خدا و تدبیر الهی است می فرماید: «إِنَّ زَيْنَبَ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فِي يَوْمٍ إِتَامٍ لَئِنْ أَنتَوَيْ عَلَى الْعَرْشِ يَغْفَى اللَّيْلُ التَّهَارِ يُطَلِّبُهُ حَشِيئاً وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنَّجْمُ مَسْخَرَاتٌ بآمره أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَفْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ»^۱ پروردگار شما خداوندی است که آسمانها و زمین را در شب روز آفرید، سپس به تدبیر جهان پرداخت، شب روز را می پوشاند و شب بغیبال روز به سرعت در حرکت است و خورشید و ماه و روز را آفرید در حالی که مسخر فرمان او هستند؛ آگاه باشید که آفرینش و تدبیر (جهان) برای او است؛ پربرکت است خداوندی که پروردگار جهانیان است.

نور و ظلمت

روز، غاشیه و پوشش شب است و سپس می فرماید: «يَطْلُبُهُ حَشِيئاً» فوراً شب بدنبال روز می رود، یعنی این کره ای که ما در آن بسر می بریم و نیم رخ آن همیشه روشن است بر اثر اینکه روبروی آفتاب می باشد، سایه اش که مخروطی است مرتب در حرکت می باشد تا هر جا که روشن است آنجا را تاریک نماید.

مرحوم سیدنا الأستاذ علامه طباطبایی رضوان الله علیه، در ذیل این آیه شریفه این مطلب را پذیرفته اند که: «اصل عالم ظلمت است و نور

غرضی است که از ناحیه خدای متعالی بر آن عارض می گردد و عالم هرگز به ذات خود روشن نیست، پس اگر نوری دارد از سوی مبدأ است. ولی در ذیل آیه ۳۷ سوره یاسین که مفسران «نسلخ» را به معنی «نشرع» معنی نموده اند، ایشان می گویند که «نسلخ» به معنی «تخریج» است «و آیه لهم اللیل نسلخ منه النهار فاذا هم مظلمون» چرا که نسلخ به معنی کندن و جدا کردن است، وقتی که شب را از روز جدا نمایند معنایش این است که درون عالم، شب و تاریک است ولی استاد در ذیل این آیه این مطلب را که درون عالم تاریک است، قبول نفرموده اند.

ولی شب و روز هر دو می توانند غاشبه دیگری باشند و لذا در سوره «زمر» می فرماید: «يَكُونُ اللَّيْلُ عَلَى النَّهَارِ وَيَكُونُ النَّهَارُ عَلَى اللَّيْلِ» شب را بر روز و روز را بر شب می پیچد، چنانچه در سوره «فاطر» می فرماید: «يُولِجُ اللَّيْلُ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارُ فِي اللَّيْلِ» شب را در روز تدریجاً وارد می کند و روز را در شب، مثلاً در بهار و تابستان که روزها بلند می شود «يُولِجُ النَّهَارُ فِي اللَّيْلِ» تحقق می یابد و عصر شب کوتاه و روز را در قوس لیل می برد و در نتیجه قوس النهار بزرگ می شود و در پائیز و زمستان این مسأله بر عکس می شود و «يُولِجُ اللَّيْلُ فِي النَّهَارِ» صورت می گیرد، بنابراین «بغشی» برای هر کدام از شب و روز صحیح می باشد.

و در ذیل این آیه کریمه در سوره اعراف پس از ذکر مصادیق امر و تدبیر می فرماید «تبارك الله رب العالمين» بنابراین در این آیه هم که سخن از عرش است از تدبیر سخن می گوید و در سوره مبارکه حدید آیات ۳ تا ۵ می فرماید: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرَجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ لَهُ مَلِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ تَرْجِعُ الْأُمُورَ. يُولِجُ اللَّيْلُ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارُ فِي اللَّيْلِ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» او کسی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید و سپس بر تخت قدرت قرار گرفت، آنچه را در زمین فرو می رود می داند و همچنین آنچه به آسمان بالا می رود و او با شما است هر جا که باشید و خداوند نسبت به آنچه انجام می دهید بینا است، مالکیت آسمانها و زمین از آن اوست و همه چیز به سوی او باز می گردد، شب را داخل روز و روز را داخل شب می نماید و او به آنچه بر دلها حاکم است دانا است.

آری! هر قطره بارانی که از آسمان می بارد و در زمین فرو می رود هر بذرنباتی که کاشته می شود، هر انسانی که می میرد و در قبر

جای نمی گیرد، و سر از خاک در قیامت بر می دارد، و آنچه به آسمان بالا می رود. چه از امور جسمانی و مادی مانند دود و اجرام لطیفه و چه مانند امور معنوی که می فرماید: «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» خداوند به همه اینها عالم و آگاه است، زیرا خداست که «وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً» خدا نعمت های ظاهر و باطن خود را برای شما فراوان فرموده است، اسبغ در وضو، یعنی وضو را شاداب گرفتن که یکی از آداب و سنن وضو می باشد، نه اینکه آب را بصورت روغن مالی به اعضا برساند، هر چه از آسمان نازل می شود نعمت الهی است و هر چه به آسمان بر می گردد از نعمت های الهی است، معلوم می شود که اینها یک ارتباطی با عرش دارد، آنگاه می بینید که عرش یک مقامی است که ارتباط با حقایق تکوینی دارد.

در سوره اعراف که سخن از عرش است تدبیر واقعی خدا مطرح است و در سوره حدید در کنار ذکر عرش، علم فعلی خدا مطرح است که عین تدبیر او می باشد، همانگونه که صفات ذاتی او عین هستی او است، در صفات فعلی هم فعل او عین علم است، بنابراین عرش یک امر اعتباری نیست، بلکه یک مقام فرمانروائی تکوینی است نه از قبیل عرشی است که می گوئیم سلطان عرش دارد، زیرا عرش سلطان یعنی تخت او و این یک مقام اعتباری است، اگر گفتند: باش هست، و فردا که می گویند نباش، نیست، و با بود و نبود او در این مقام هیچ گونه فرقی در نظام تکوینی پیدا نمی شود، پس مقام دستورات او اعتباری است، امتثال و اطاعت هم امری اعتباری می باشد ولی در باره خدای متعالی که سخن از عرش است، جهان تکوین را از نظر علم و عمل به عرش ارتباط می دهد «وَمَا يَعْجَرُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» آنچه را که در این زمینه از قرآن کریم استفاده نمودیم با روایاتی که از ائمه معصومین علیهم السلام در این باره رسیده است مقایسه می نمائیم تا از این طریق به این واقعیت که فرموده اند: «ما قرآن ناطق هستیم»، نائل گردیم.

ادامه دارد

- ۱- سوره زمر آیه ۷۵.
- ۲- سوره الحاقه آیه ۱۷.
- ۳- سوره نور آیه ۳۵.
- ۴- سوره اعراف آیه ۵۴.
- ۵- سوره فاطر آیه ۱۳.
- ۶- سوره فاطر آیه ۱۰.
- ۷- سوره لقمان آیه ۲۰.